

جایگاه امام علی علیه السلام در نشر علوم دین در مراکز علمی جامعه اسلامی قرن اول

سید عبدالحمید ابطحی*
محمدفرید انصاری**
حسن طارمی راد***

چکیده

یکی از رویکردهایی که در مورد نقش امام علی علیه السلام در انتشار علم و سنت نبوی می توان در نظر گرفت این است که اساساً رشد علمی در بلاد اسلامی در سده اول چگونه صورت گرفت و انتقال علم به این بلاد و امصار با چه فرایندها و مکانیسمی تحقق یافته است؟ چه کسانی در این انتقال علوم مؤثر بوده اند و ایشان در علم خود با علی علیه السلام چه ارتباطی داشته اند؟ ادعا این است که سوق دادن مسلمانان به سمت توجه جدی به علم و دانش (نه فقط علم دین) و شکل گیری این روند در جامعه تازه تشکیل یافته اسلامی در این دوره در بلاد به علی علیه السلام منسوب است. برای اثبات این موضوع علاوه بر اقدامات مستقیم آن حضرت در کوفه و یمن، به نقش برخی شاگردان مستقیم ایشان مانند مانند ابن عباس و ابن مسعود و حسن بصری در مناطقی مانند مکه و بصره و کوفه توجه و روشن شده که پایه گذاری دانش در این سرزمین ها در سده اول به واسطه فعالیت علمی ایشان بوده است.

واژگان کلیدی

امام علی علیه السلام، علم دین، کوفه، بصره، مکه، یمن، ابن عباس، ابن مسعود.

habtahi5@gmail.com

mfaridansari@gmail.com

h.taromi@encyclopaediaislamica.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۲

*. دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه پیام نور.

** دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه علوم حدیث.

*** دانشیار بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۴

طرح مسئله

براساس تعالیم الهی، هدف بعثت نبوی خروج مردم از تاریکی جهل به روشنایی علم الهی بوده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واسطه انتقال این علوم به بشر بوده‌اند. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در ایام حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، قریش نسبت به آگاه شدن مردم از طریق علوم الهی مقاومت زیادی نشان داد و موانع زیادی در راه نشر این علوم ایجاد می‌کرد.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام تنها کسی بود که علوم نبوی را به‌صورت ظاهر^۲ و براساس قواعد کسب دانش جمع‌آوری و نگهداری کرده بود^۳ و تنها کسی بود که در راه انتقال این علوم به جامعه اسلامی مجاهدت بی‌مثالی کرد و با وجود موانع فراوان در این راه توانست بلاد اسلامی را با علم الهی آشنا کند. در واقع می‌توان گفت شهر مدینه مهبط وحی بود و علم الهی در این شهر نازل شد و با مجاهدت علی علیه السلام و شاگردانش به تدریج و تا حدی به سایر بلاد منتقل شد.

نکته‌ای که در این تحقیق باید مورد توجه قرار گیرد اینک، بعد از شهادت علی علیه السلام تا پایان قرن اول قدرت و حکومت در اختیار بنی‌امیه و بنی‌مروان بود و شرایط اجتماعی نسبت به علی علیه السلام با تقیه شدید همراه بود و اساساً معلمان و قاریان سخن خود را به وی نسبت نمی‌دادند تا بتوانند سخن بگویند؛ چنان‌که عالم بصره، حسن بصری به این وضعیت تصریح کرده است.^۴ بر این اساس برای درک نقش علی علیه السلام نمی‌توان به میزان نقل‌های مستقیم از ایشان در این دوره متکی بود، بلکه باید از دیگر شواهد و قراین در این زمینه استفاده کرد. شاهد مهم این نکته آنکه، پس از دوران بنی‌امیه و رفع شرایط تقیه، بلافاصله شاهد وضعیتی هستیم که عالمان امصار، مهم‌ترین منبع قابل اتکای علم را علی علیه السلام تلقی می‌کردند و دانش خود را به وی نسبت می‌دادند؛ به‌خصوص معتزله که در این دوره رشد و غلبه پیدا کردند و بر آن بودند که طریق ایشان به علم صحیح و مستند به علی علیه السلام است.^۵

۱. برای نمونه ر.ک به: الصالحی الدمشقی، سبیل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲. بهره علمی علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله براساس توارث الهی علم به اوصیا امر مسلمی است که در این مقاله بدون استناد به این وجه و با توجه به اسناد تاریخی و ظاهری موضوع را دنبال کرده‌ایم.

۳. برای آشنایی بیشتر با دانش علی علیه السلام ر.ک به: الشوشتری، احقاق الحق، ج ۷، ص ۵۷۷ به بعد (المقصد الثالث فی علم علی علیه السلام)؛ همان، ج ۱۷، ص ۵۷۳ - ۴۲۱ (الباب الثالث فی علم علی علیه السلام و عیقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار علیهم السلام)؛ همان، ج ۱۵ - ۱۴ (حدیث مدینه العلم)؛ محمدی ری‌شهری، موسوعة الامام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ج ۱۰، القسم الحادی عشر، علوم الامام علی علیه السلام؛ مرتضی‌العاملی، الصحیح من سیرة الامام علی علیه السلام، ج ۱۲، الباب الخامس علم و قضاء و احکام.

۴. مبارکفوری، تحفة الأحوزی، ج ۴، ص ۵۷۱.

۵. برای آشنایی با کیفیت اتصال دانش واصل بن عطا و عمرو بن عبید به علی علیه السلام از طریق محمد حنفیه و ابی‌هاشم ر.ک به: ابن مرتضی، طبقات المعتزله، ص ۷ - ۵.

تحقق این امر نمی‌تواند به صورت اتفاقی باشد، بلکه محصول جریان انتقال دانش به قرن دوم است^۱ که در این قرن منشأ خود را آشکار ساخته است. در همین دوره صادقین علیهم السلام نیز مدعی بودند که هر کس علمی صحیح دارد، از علی علیه السلام گرفته است.^۲

انتشار علم در کوفه

کوفه یکی از مراکز علمی تأثیرگذار در تاریخ متقدم اسلامی است. منطقه کوفه در حدود سال ۱۷ ق به دستور عمر و انتخاب سعد بن ابی وقاص پایه‌گذاری شد و به تدریج قبایل در آن مستقر شدند.^۳ این شهر بعد از فتح عراق و عقب‌نشینی نیروهای ساسانی به عنوان دارالهجرت و مرکزی که مهاجران به عراق بتوانند در آن مستقر شوند و در واقع به عنوان نوعی پایگاه نظامی در قبال ایران تلقی شود، بنا شد. عمر، سعد بن ابی وقاص را بر این شهر گمارد؛ اما وی هیچ رویه علمی‌ای نداشت تا اثری در آن شهر بگذارد.^۴ او که از نزدیکان دستگاه خلافت به شمار می‌رفت، به تبعیت از سیاست دستگاه نقل حدیث را کنار نهاده بود؛ به طوری که سائب بن یزید نقل می‌کند از مدینه تا مکه با او همراه بودم و هیچ حدیثی از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل نکرد.^۵ حتی به این دلیل که با قرآن آشنا نبود، مردم به عمر شکایت کردند و عمر به جای وی ابن مسعود را به عنوان معلم قرآن به کوفه فرستاد.^۶ اما بعد از وی و در زمان عثمان، افرادی نظیر مغیره بن شعبه، سعد بن مالک، ولید بن عقبه بن ابی معیط و سعید بن عاص بر کوفه حاکم بودند که در نهایت با فشار مردم بر عثمان، تا زمان مرگ وی ابوموسی اشعری در این شهر ولایت یافت.^۷ هیچ‌یک از این افراد عالم تلقی نمی‌شدند و نقش علمی مؤثری نداشتند. ضمن اینکه اساساً والیان در زمان خلفا تابع سیاست عمر بودند که منع نقل و تدوین حدیث را به عنوان یک اصل در همه‌جا نهادینه کرده بود. از این رو آنها تعلیم و تعلم را چندان مورد توجه قرار نمی‌دادند.

نقش علمی ابن مسعود در کوفه

تعلیم قرآن از اموری بود که مورد تقاضای مردم بود. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله چنین مرسوم بود که ایشان

۱. در مورد عدم صحت سند دانش حشویه و مجبره و خوارج و حصر طریق صحیح دانش به امام علی علیه السلام ر.ک به: همان، ص ۶.
۲. در این مورد ر.ک به: صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۵۱۹.
۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۲۸؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۰.
۴. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۱.
۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۰۶.
۶. یوسفی غروی، موسوعة التاریخ الإسلامی، ج ۴، ص ۳۴۱.
۷. خلیفه، تاریخ خلیفه، ص ۱۰۷.

در شهرهای تازه مسلمان معلمی برای آموزش قرآن ارسال می‌کردند. کوفه نیز از بدو تأسیس دارای معلم قرآن بود. حارثه بن مضرب چنین گزارش کرده است که نامه عمر بن خطاب را برای ما خواندند که در آن نوشته شده بود: من عمار بن یاسر را به امیری و ابن مسعود را به وزیری و معلمی برای شما فرستادم؛ ابن مسعود را بر بیت‌المال شما هم گماشتم و این دو از اصحاب نجیب رسول خدا ﷺ و از شرکت‌کنندگان در بدر هستند. سخن آن دو را بشنوید و از آن دو اطاعت کنید و به آنها اقتدا کنید و من با همه نیازی که به ابن مسعود داشتم، شما را بر خود ترجیح دادم و او را نزد شما فرستادم.^۱ بنابراین به نظر می‌رسد عمر تلویحاً به دانش ابن مسعود اشاره کرده است.

ابن مسعود به عنوان معلم اهل کوفه نقش مهمی در این شهر داشته است. جایگاه ابن مسعود به گونه‌ای بوده که ابودرداء که فقیه اهل شام شمرده می‌شد، در برخوردی که ابراهیم بن علقمه در شام با او می‌کند، وقتی متوجه می‌شود وی از کوفه به شام آمده، مفاخر اهل کوفه را عمار و ابن مسعود و حدیفه معرفی می‌کند.^۲ شایان توجه اینکه، عمار و ابن مسعود در دوران عثمان و بعد از مرگش او را تکفیر می‌کرده‌اند و هردو از طرف عثمان مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.^۳ به گزارش بلاذری وقتی ولید به دستور عثمان، ابن مسعود را از کوفه بیرون راند، اهل کوفه او را مشایعت کردند و به وی گفتند که تو به جاهل ما علم آموختی و عالم ما را عمق بخشیدی و ما را قرآن آموختی و به دین آگاهمان کردی.^۴ این تعابیر نشانگر نقش تأثیرگذار ابن مسعود در کوفه است. محققان اهل سنت بر آن هستند که ابن مسعود مؤسس مدرسه علمی کوفه است و شاگردان او با جمع آوری آثارش، مدرسه فکری کوفه را نظام بخشیدند.^۵

وی با این نقش علمی‌ای که در کوفه داشت، همواره خود را در مقابل علی رضی الله عنه و علم وی خاضع نشان می‌داد. ابن مسعود در مورد علی رضی الله عنه به سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد بود که اطاعت علی رضی الله عنه انسان را به بهشت می‌رساند.^۶ ابن مسعود در مورد علم علی رضی الله عنه می‌گوید: ما همواره از این صحبت می‌کردیم که علی رضی الله عنه افضل اهل مدینه است.^۷ وی همچنین می‌گوید که قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. فسوی، المعرفة و التاريخ، ج ۲، ص ۵۲۵.

۳. نباتی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۳۴.

۴. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۵۲۴.

۵. عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۵۹.

۶. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۲۱.

۷. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۳۸؛ همچنین ر.ک به: شیبانی، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۰۴، ح ۱۰۳۳ و ص ۶۴۶، ح ۱۰۹۷؛ بزار، مسند البزار، ج ۵، ص ۵۵، ح ۱۶۱۶؛ طبری، الرياض النضرة، ج ۳، ص ۱۸۲؛ حاکم

حرف آن دارای ظاهر و باطن است که علی علیه السلام بر علم ظاهر و باطن همه آنها مطلع است.^۱ او شهادت‌هایی نیز داده که نشان می‌دهد از علی علیه السلام علم آموخته است؛ چنان که می‌گوید هفتاد سوره را بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرائت کردم و کل قرآن را با بهترین مردم که علی علیه السلام باشد، به پایان بردم.^۲ نقل است که وی در مجلسی گفت کسی را نمی‌شناسم که بر قرآن آگاه‌تر از من باشد. کسی از وی پرسید: در مورد علی علیه السلام چه می‌گویی؟ گفت: من قرآن را از او آموختم و بر او قرائت کرده‌ام.^۳ به بیان دیگر وی در دعای علمی خود علی علیه السلام را اساساً با خود مقایسه نمی‌کرد؛ بلکه او را معلم خویش معرفی می‌کرد. برای آشنایی با تفاوت علمی علی علیه السلام و ابن مسعود در نگاه کسانی که این دو را ملاقات کرده‌اند، گزارشی که عیبده می‌دهد جالب است؛ او می‌گوید یک سال با ابن مسعود و سپس یک سال با علی علیه السلام بوده و تفاوت علمی میان این دو را مانند تفاوت یک مهاجر و یک اعرابی (جاهل) یافته است. این تعابیر و قضاوت‌ها نسبت به علی علیه السلام حاکی از نوعی برتری مرتبه است، نه فقط برتری در میزان اطلاعات.^۴ در همین زمان ابودرداء عالم شام بود. وی در دوران عثمان بر مسند قضاوت در شام گماشته شد و دو سال قبل از قتل عثمان وفات کرد.^۵ شاید بهترین تعبیر و قضاوت ابودرداء، مقایسه‌ای باشد که او و ابن مسعود در مورد جایگاه علمی علی علیه السلام نموده‌اند. در این میان ابودرداء در مقابل ابن مسعود خودش را خاضع می‌دید؛ چنان که علقمه گزارش کرده که ابودرداء به اهل عراق می‌گفت تا ابن مسعود هست، از وی پرسش نکنند.^۶ ابن مسعود می‌گوید علما سه نفر هستند: عالم حجاز و عراق و شام، و تأکید می‌کند که عالم عراق - که خودش باشد - و عالم شام - که ابودرداء باشد - به عالم حجاز - که علی علیه السلام باشد - محتاج هستند، ولی عالم حجاز از ایشان بی‌نیاز است.^۷ شبیه همین تعبیر نیز از وی نقل شده که به همین نحو علما را سه نفر معرفی کرده و تأکید کرده عالمی که در شام است، از آن که در کوفه است می‌پرسد و آن که در کوفه است، از آن که در حجاز است

نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۴۵، ح ۴۶۵۶؛ ابن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۲۰۶، ح ۱۸۷۵ (در سه مورد اخیر به جای افضل، افضی آمده است).

۱. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ همچنین ر.ک به: حموی شافعی، *فرائد السطین*، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۳۵۵؛ اصفهانی، *حلیة الأولیاء*، ج ۱، ص ۶۵.

۲. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۰۱؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک به: شوشتری، *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*، ج ۱۷، ص ۴۲۵ به نقل از: خوارزمی در *المناقب و طبرانی در الکبیر*.

۳. ابن عقده، *فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام*، ص ۴۵؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۰۰.

۴. همان، ص ۴۰۸.

۵. ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۵، ص ۹۸.

۶. شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۴۴.

۷. طبری، *الریاض النضرة*، ج ۳، ص ۲۰۰.

پرسش می‌کند، ولی آن که در حجاز است، از کسی سؤال نمی‌کند.^۱

نکته‌ای که باید در این تعابیر مورد دقت قرار گیرد اینکه، ابن مسعود به عنوان عالم منطقه عراق معرفی شده است و این به تنهایی حکایت از نقش بی‌بدیل علمی وی در این منطقه دارد؛ علاوه بر آنکه حاکی از تفاوت افق علمی علی علیه السلام با وی می‌باشد. البته باید متذکر شویم که اخذ علم از علی علیه السلام لزوماً ملازم با اطاعت و تسلیم بودن نسبت به ایشان نبوده است؛^۲ یعنی لزومی ندارد که این عالمان در عین تأثیرپذیری از علی علیه السلام طاعت محض از وی داشته باشند یا حتی شیعه وی باشند. ابن مسعود شاگردان زیادی از جمله علقمه، اسود، شریح، عبیده سلمانی و حارث اعور را تربیت کرد^۳ که همگی طبقه اول فقهای تابعین در کوفه را تشکیل داده‌اند؛^۴ یعنی در واقع بخش مهمی از جریان علمی کوفه کاملاً تحت تأثیر ابن مسعود شکل پذیرفته است.

در عین اینکه ابن مسعود در کوفه نقش علمی بسزایی داشته است، ولی دوران حکومت علی علیه السلام در کوفه تأثیر عمیقی در این شهر و غیر آن داشته است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

نقش مستقیم علمی امام علی علیه السلام در کوفه پس از خلافت

روش علی علیه السلام در جایگاه خلافت در شهر کوفه اساساً با خلفای پیشین متفاوت بود. ایشان همان‌طور که در شورای شش نفره تأکید کرده بودند، براساس سنت نبوی و سیره خودشان عمل می‌کردند و در بسط آن نیز بسیار کوشا بودند؛ چنان‌که رویه ایشان این بود که معمولاً بعد از نماز به تعلیم و تفسیر قرآن به مردم می‌پرداختند. امام از نظر علمی با خلفای پیشین بسیار متفاوت بودند و جامعه به صورت دائم در معرض بارش علمی ایشان قرار داشت. به عنوان نمونه امام علی علیه السلام همواره به مردم توصیه می‌کردند اگر سؤالی دارند، از ایشان بپرسند. عرعره بن تیمی می‌گوید از علی علیه السلام شنیدم که می‌گفت: آیا کسی نیست که پرسش کند و از پاسخش بهره‌مند شود و نزدیکانش نیز بهره ببرند.^۵ چنان‌که مشاهده می‌شود، امام تلاش می‌کردند که هم مخاطبان از علم بهره ببرند و هم علم را به اطرافیان خود منتقل کنند؛ در واقع حضرت با این کار فرهنگ بسط علم را ترویج می‌نمودند.

ابی‌الطفیل می‌گوید از علی علیه السلام در خطبه‌ای شنیدم که می‌گوید: از من بپرسید که به خدا قسم

۱. خوارزمی، *المنائب*، ص ۱۰۲؛ همچنین ر.ک به: اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۱، ص ۱۰۶ و ۱۳۲.
 ۲. در مورد ابن مسعود و میزان التزام وی به طاعت و ولایت علی علیه السلام ابهاماتی وجود دارد که در جای خود باید بررسی شود.

۳. شیرازی، *طبقات الفقهاء*، ص ۴۴.

۴. برای آشنایی با این گروه ر.ک به: همان، ص ۸۰ - ۷۹.

۵. نمری قرطبی، *جامع بیان العلم و فضله*، ج ۱، ص ۴۶۳.

هیچ چیز تا روز قیامت نیست که از من بپرسید، مگر اینکه به شما خبر می‌دهم و از کتاب خدا بپرسید که هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر اینکه به شما می‌گویم در شب نازل شده یا در روز و در دشت آمده یا در کوه. ابی‌طفیل می‌گوید: ابن‌کوا که کنار من نشسته بود، بلند شد و از آیات ذاریات پرسید و حضرت به او گفتند: وای بر تو! برای عیب‌گیری نپرس، بلکه برای یادگیری سؤال کن و سپس جواب او را فرمودند.^۱ این قضیه نشان می‌دهد که حضرت در دوران خلافت خویش به صورت علنی و در میان جمع، مدعی علوم فراتر از عادی بوده‌اند و مردم را تشویق به پرسش و نگارش می‌کرده‌اند. این نوع ادعا برای پاسخ‌گویی چیزی نبود که کس دیگری ادعای آن را کرده باشد؛ لذا سعید بن مسیب می‌گوید: به جز علی علیه السلام کسی نمی‌گفت از من بپرسید؛^۲ یعنی کسی جرئت نداشت به روش علی علیه السلام ادعای علم کند.

حضرت مردم را تشویق می‌کردند تا از ایشان علم اخذ کنند و آن را بنویسند. در آن ایام مکرر از علی علیه السلام شنیده می‌شد که چه کسی حاضر است از ایشان با پرداخت درهمی علم بخرد. ابو حارث همدانی از قول حارث می‌گوید که از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: آیا کسی علم را به درهمی از من خریدار است؟ من هم به بازار رفتم و با یک درهم اوراقی خریدم و به خدمت او آمدم.^۳ علما بن‌احمر همین قضیه را نقل می‌کند و می‌گوید: این کلام را علی علیه السلام ضمن خطبه‌ای بیان کرد و حارث هم چنان کرد و علی علیه السلام دانش زیادی را به او منتقل نمود؛ سپس در خطبه‌ای دیگر فرمود: ای اهل کوفه! حارث بر شما پیشی گرفت.^۴ چنان‌که مشاهده می‌شود، امام مردم را به آموختن علم و ثبت آن تشویق و تحریک می‌کردند. منذر بن ثعلبه نیز می‌گوید از علی علیه السلام شنیده است که آیا کسی با یک درهم از وی علم خریداری می‌کند؟ ابو خثیمه می‌گوید: مراد حضرت این بوده که صحیفه‌ای بخرد و در آن علم را از علی علیه السلام بنویسد.^۵ حارث این کلام را از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: علم را (با نوشتن) مهار کنید.^۶ بنابراین روشن می‌شود که روش حضرت تشویق به علم‌آموزی بوده و همواره به اهل کوفه فرهنگ یادگیری و حفظ و نگهداری علم اصیل را متذکر می‌شده است.

ایشان در دوران خلافت خود مردم را به اهمیت و جایگاه سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متذکر می‌کردند. در واقع نه تنها مردم را به علم‌آموزی تشویق می‌کردند، بلکه مصداق علم و جهت علم‌آموزی را نیز

۱. همان، ص ۴۶۴.

۲. همان، ص ۴۶۳.

۳. خطیب بغدادی، *تقیید العلم*، ص ۹۰.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۸۹.

معرفی می‌کردند.^۱ به‌عنوان نمونه حضرت گاه در خطبه‌های خود سنت پیامبر ﷺ را بهترین سنت می‌نامیدند و مردم را تشویق می‌کردند که به آن تمسک کنند.^۲ ایشان برای مردم چنین بیان می‌داشتند که سنت آن است که پیامبر ﷺ در زمان خودشان وضع کردند و آنچه بعد از ایشان ساخته شد، بدعت است.^۳ حضرت علی علیه السلام بعد از ضربت و هنگام بستری بودن خود نیز مردم را به حفظ سنت پیامبر ﷺ و ضایع نکردن آن سفارش فرمودند.^۴ روشن است که این تأکیدات ایشان برای این بوده است که مبنای تعلیم و تعلم را بر علم الهی نبوی قرار دهد و از هرگونه اجتهاد و رأی در قبال علم الهی پرهیز دهد.

براساس آنچه ذکر شد، روشن می‌شود که پایه‌گذار علم در کوفه علی علیه السلام و شاگرد وی، ابن مسعود می‌باشند.

انتشار علم در بصره

یکی دیگر از شهرهای صاحب‌نام در علم، بصره است. شواهد نشان می‌دهد در دهه‌های اولیه دو نفر در بسط علم در بصره نقش جدی داشته‌اند: یکی ابن عباس و دیگری حسن بصری. ابن عباس از شاگردان حضرت علی علیه السلام است که دارای آوازه علمی زیادی بوده و در دوران خلافت حضرت نیز با او همراه بوده است. ابن عباس بعد از نبرد صفین توسط امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره گمارده شد و پس از آن دوره‌ای طولانی در مکه مستقر شد و در اواخر عمر به طائف رفت.

بهره علمی ابن عباس از علی علیه السلام

از اخبار برمی‌آید که ابن عباس پیامبر صلی الله علیه و آله را در کودکی درک کرده و هنگام رحلت آن حضرت سیزده سال یا کمی بیشتر سن داشته است.^۵ واقدی می‌گوید: در میان ائمه ما خلاف نیست که وی در شعب

۱. برای آشنایی با مقابله امام با جریانات علم‌نما و غیر اصیل که در دوران خلفا تأسیس شده بود، می‌توان به تقابل حضرت با جریان قصاصان اشاره کرد. جهت آشنایی با نمونه‌هایی از عملکرد خلفا ر.ک به: جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب*، ج ۱۶، ص ۷؛ جوزی، *القصاص و المذکرین*، ج ۱۰، ص ۲۸۲ - ۲۸۰. نیز برای آشنایی با نمونه‌هایی از تقابل امام علی علیه السلام با این روند انحرافی ر.ک به: عاملی، *الصحیح من السیرة النبویة الأعظم*، ج ۱، ص ۱۹۰. البته حضرت در جهات مختلفی با شکل‌گیری انحراف علمی در تقابل بودند که باید در مقاله مستقلی مورد بررسی قرار گیرد.

۲. برای مشاهده نمونه‌هایی دیگر ر.ک به: مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۳۷.

۳. صدوق، *معانی الاخبار*، ص ۱۵۵.

۴. برای مشاهده نمونه‌هایی دیگر ر.ک به: مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۲، ص ۲۰۷.

۵. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، ج ۳، ص ۹۳۴.

و در ایام حصر به دنیا آمده و در زمان رحلت سیزده سال داشته است؛^۱ لذا رشد علمی او در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و مستقیماً از آن حضرت بهره وافر نبوده است. بنابر گزارشات تاریخی ابن عباس با امیرالمؤمنین علیه السلام مأنوس بوده و از ایشان علم زیادی کسب کرده است.^۲ وی با اینکه خودش حبر امت نامیده می‌شد، همواره در مقابل علی علیه السلام و علم وی اظهار خضوع می‌کرده است. ابن عباس می‌گوید: یک شب علی علیه السلام مرا بعد از نماز احضار نمود و در مورد حرف الف از «الحمد» از من پرسید و من مطلبی برای گفتن نداشتم و خودش ساعتی در این باب برای من سخن گفت و به دنبال آن برای حرف لام آن نیز ساعتی سخن گفت تا آخر حروف حمد، که فجر طالع شد. ابن عباس پس از نقل موضوع می‌گوید: علم من به قرآن در مقابل علم علی علیه السلام مانند گودال آبی است در مقابل دریا.^۳ در گزارش دیگری ابن عباس می‌گوید: خدا پیامبر صلی الله علیه و آله را تعلیم داده و او نیز علی علیه السلام را تعلیم داده است؛ لذا علم نبوی از علم خداست و علم علی علیه السلام از علم پیامبر صلی الله علیه و آله و علم من از علم علی علیه السلام است. سپس می‌گوید: علم من و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله در مقایسه با علم علی علیه السلام مانند قطره‌ای است در مقابل دریاها، هفت‌گانه.^۴ در گزارش دیگری ابن عباس مدعی می‌شود علمی که از علی علیه السلام در تفسیر آموخته، بسیار زیاد است.^۵

ضحاک نیز از او نقل می‌کند که ۴ قسمت از ۵ قسمت علم به علی علیه السلام داده شده و در یک‌پنجم باقی نیز علی علیه السلام از همه اعلم است؛^۶ در بیان دیگری نیز همین قضاوت را کرده، جز اینکه نه قسمت از ده قسمت علم را به علی علیه السلام مخصوص نموده است.^۷ ابن عباس در گزارشی ضمن بیان تواضع علی علیه السلام می‌گوید: به دلیل هیبت علی علیه السلام هیچ‌گاه نتوانستم سیر به او نگاه کنم.^۸ وی برای علی علیه السلام مجموعه‌ای از مناقب انحصاری قائل بود و می‌گفت هر یک از آنها برای نجات کافی بود^۹ و معتقد بود که دیگر زنان از آوردن مثل علی علیه السلام عقیم هستند.^{۱۰} وی همچنین می‌گفت رئیسی مانند علی علیه السلام نه

۱. عسقلانی، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، ج ۴، ص ۱۲۲.

۲. ناشناس، *اخبار الدولة العباسية*، ص ۲۸.

۳. ابن طاووس، *سعد السعود*، ص ۲۸۵.

۴. همان.

۵. همان.

۶. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۰۷.

۷. نووی، *تهذیب الأسماء و اللغات*، ج ۱، ص ۳۴۶.

۸. مفید، *الارشاد*، ص ۲۱۵.

۹. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۳.*

۱۰. ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج ۴۲، ص ۴۶۰.

دیده‌ام و نه شنیده‌ام^۱ و بر آن بود که مصداق «الذی عنده علم الكتاب» علی علیه السلام است و می‌گفت جز آن حضرت کسی از تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام آگاه نیست.^۲ شخصی در حضور ابن عباس گفت که چقدر مناقب علی علیه السلام زیاد است و گمان کنم به سه هزار برسد؛ ابن عباس گفت به سی هزار نزدیک‌تر است.^۳ این تعابیر نشان می‌دهد که ابن عباس درصدد بوده که نشان دهد علم علی علیه السلام عادی نبوده و قابل مقایسه با کسی نمی‌باشد. از ابن عباس کلمات فراوانی در بیان فضائل و مناقب علی علیه السلام نقل شده است.^۴ او در مورد علم علی علیه السلام می‌گفت: به خدا قسم علی علیه السلام دانشمندی حکیم بود که از وی چیزی نشنیدم، مگر اینکه در بهترین وجه بود.^۵ یک‌بار کسی به او گفت: در مورد «انزع البطين» برایم بگو که مردم در مورد وی اختلاف دارند. ابن عباس گفت: در مورد کسی از من پرسیدی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله کسی افضل از او نیست و او وصی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از شرک دور بود و درونش پر از علم بود.^۶ ابن عباس خود را نسبت به علی علیه السلام خاضع می‌دید و می‌گفت هیچ کلامی به اندازه کلام علی علیه السلام برایم پندآور نبوده است.^۷ وی همچنین می‌گفت که اگر فرد ثقه‌ای از علی علیه السلام فتوایی برای ما نقل می‌کرد، آن را رد نمی‌کردیم^۸ و در بیانی دیگر گفته از آن عدول نمی‌کردیم.^۹ از این تعابیر برمی‌آید که وی و برخی همراهانش خود را در مقابل علی علیه السلام دانشمند و مجتهد نمی‌دانسته‌اند و در مقابل علم حضرت تسلیم بوده‌اند.

تأثیرگذاری علمی ابن عباس در بصره

نقش علمی ابن عباس در بصره مرهون موقعیتی است که علی علیه السلام برای وی ایجاد نمود. علی علیه السلام بعد از جنگ صفین ابن عباس را بر بصره گمارد^{۱۰} و او تا زمان شهادت حضرت در بصره بود^{۱۱} و در آنجا جلسات درسی دینی و به‌خصوص حدیث داشت. وی که شاگرد علی علیه السلام بود، در همان بدو ورود به

۱. همان.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۹.

۳. خوارزمی، المناقب، ج ۳، ص ۳۳.

۴. ر.ک به: محمدی ری شهری، موسوعة الامام علی علیه السلام بن ابی طالب، ج ۸، ص ۳۳۳ - ۳۳۴.

۵. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱۳.

۶. صدوق، معانی الاخبار، ص ۶۳.

۷. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۸. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۰۰.

۹. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۷.

۱۰. عاملی، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۴۶۳.

۱۱. عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۲۹.

بصره توانایی علمی اش را آشکار کرد و توجه‌ها را به خودش جلب نمود. ابوبکره می‌گوید: ابن عباس بر ما در بصره وارد شد و در میان عرب کسی را در علم و بیان مانند وی ندیدم.^۱ وی خیلی زود بساط آموزش را در بصره گستراند؛ چنان‌که گزارش جلسات شب‌های ماه مبارک رمضان وی موجود است؛^۲ به این صورت که وی برای مردم در شب‌های ماه رمضان صحبت می‌کرد، تا جایی که آنها را به موضوعات دینی آگاه می‌ساخت.^۳ او اولین کسی است که مردم را برای دعای عرفه در ماه رمضان جمع کرد.^۴ البته بنابر برخی شواهد به نظر می‌رسد این جلسات می‌بایست در سطوحی بسیار اولیه و عوامانه برگزار شده باشد؛ زیرا مخاطبین ابن عباس در بصره مسلمانانی بوده‌اند که ابن عباس حتی در تفهیم معنا و وجوب زکات فطره به ایشان با مشکل روبه‌رو بوده است. وی در انتهای این جلسات موعظه‌ای کوتاه داشته که قسمتی از آن مربوط به تقوای مالی بوده است. همچنین وی در شب‌های رمضان تفسیر سوره بقره را آیه به آیه برای مردم بازگو می‌کرد.^۵ البته به نظر می‌رسد عده‌ای نیز از ابن عباس در دوران حضورش در مکه استفاده علمی ویژه‌ای برده‌اند که در شکل‌گیری جریان علمی بصره نقش جدی ایفا کرده باشند. به عنوان نمونه بنابر روایتی که در کافی نقل شده، قتاده که در زمان امام باقر علیه السلام از فقهای بصره تلقی می‌شد، وقتی به حضور حضرت می‌رسد، مدعی می‌شود که محضر فقها از جمله ابن عباس را درک کرده است؛^۶ یعنی وی که فقیه بصره بوده، خود را در فقه شاگرد ابن عباس می‌دانسته است.

تا اینجا روشن شد که در واقع بصره از نظر علمی تحت تأثیر علم علی علیه السلام رشد کرده است و این علی علیه السلام بود که بذر علم را در بصره کاشت، گرچه این امر به واسطه ابن عباس صورت پذیرفته است.

حسن بصری و نقش علمی وی در بصره

حسن بن یسار مکنی به «ابوسعید» معروف به «حسن بصری» از سران صوفیه و جزو تابعین می‌باشد. وی دو سال قبل از مرگ عمر به دنیا آمد. مادرش کنیز امسلمه بود و او در خانه امسلمه رشد کرد. در دوران علی علیه السلام جوان بود و از او روایت نقل کرده است^۷ و بنابر نقلی تحت حمایت

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. ناشناس، اخبار الدولة العباسية، ص ۳۴.

۳. عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۲۹.

۴. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۵۸.

۵. همان.

۶. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۵۶.

۷. حموی شافعی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۲۲.

علی علیه السلام نوجوانی‌اش را گذراند.^۱ خود حسن می‌گوید در مدینه شاهد بیعت زبیر با علی علیه السلام بوده است.^۲ وی بعد از آن به کوفه و از آنجا به بصره رفت و در کنار علی علیه السلام نماند. نقل شده هنگامی که حضرت علی علیه السلام بصره را فتح کردند، مردم این شهر گرد ایشان جمع شدند؛ حسن بصری نیز درحالی که الواحی همراه داشت، در جمع حاضر شد و هرچه حضرت می‌گفتند، می‌نوشت. حضرت به او فرمودند: چه می‌کنی؟ حسن گفت: آثار شما را می‌نویسیم تا بعد از شما نقل کنیم. امام او را به دلیل عدم همراهی در جنگ به سامری تشبیه کردند.^۳ از این نقل می‌توان تمایل وی به علم‌آموزی از علی علیه السلام را دریافت. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه وی در زمان جنگ جمل در بصره بود، در زمان حضور ابن‌عباس در بصره نیز از وی استفاده‌های زیادی برده باشد. وی نقلیات متعددی از علی علیه السلام داشته است^۴ و در عین حال مدعی بوده در شرایط تقیه نمی‌توانسته نام علی علیه السلام را در مقام نقل ذکر کند. یونس بن عبید می‌گوید که در ایام حج از حسن بصری پرسیدم: چگونه است تو با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله را درک نکرده‌ای، «قال رسول الله» می‌گویی؟ وی گفت: هرچه از من شنیدید که می‌گویم «پیامبر فرموده ...»، از علی نقل می‌کنم، جز اینکه من در زمانی زندگی می‌کنم که امکان بردن نام علی نیست.^۵ گفته شده او هنگامی که می‌خواست موضوعی را به‌طور غیرواضح به علی علیه السلام نسبت دهد، می‌گفت: «از ابوزینب شنیدم ...». ^۶ نیز نقل شده بیشتر سخنانی که در موعظه و ذم دنیا داشت، لفظ و معنا یا - دست‌کم - مضمون آنها را از علی علیه السلام اخذ کرده بود.^۷ مجامع روایی اهل سنت مانند ترمذی، نسایی، حاکم، دارقطنی و ابونعیم روایاتی از طریق وی از علی علیه السلام نقل کرده‌اند. در مجموع به نظر می‌رسد وی کاملاً متأثر از علی علیه السلام بوده است و مطالب زیادی را مستقیم و غیر مستقیم از وی اخذ کرده بود که احتمالاً آنها در دوران نوجوانی در مدینه از علی علیه السلام اخذ کرده یا در دوران حضور ابن‌عباس از وی شنیده باشد. در مورد موضع وی نسبت به علی علیه السلام مطالب متفاوتی نقل شده است؛^۸ از جمله نقل شده که وی

۱. زرکلی، الاعلام، ج ۲، ص ۲۲۶.

۲. لاججی، منتهی السؤل، ج ۲، ص ۶۸۷.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴. برای مشاهده نمونه‌هایی دیگر ر.ک به: طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۳۰۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰،

ص ۳۲؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۶.

۵. مبارکفوری، تحفة الأحوذی، ج ۴، ص ۵۷۱.

۶. علم‌الهدی، الامالی، ج ۱، ص ۱۱۲.

۷. همان، ص ۱۰۶.

۸. برای مشاهده گزارشات مختلف در این باره ر.ک به: مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، باب ۱۲۳، ص ۱۴۱.

از عدم شرکت در جنگ جمل پشیمان شد. نیز شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد وی نسبت به علی علیه السلام رویکرد تأییدی داشته و از منکران وی دوری می‌کرده است. در نعت علی علیه السلام از او نقل شده است که شخصی به او مراجعه کرد و به او گفت که شنیده‌ایم تو گفته‌ای اگر علی علیه السلام از برف‌های مدینه می‌خورد، برایش بهتر بود از کاری که کرد. حسن بصری در پاسخش گفت: «این سخن باطلی است و به خدا او را یکی از تیره‌های الهی یافتند؛ به خدا هیچ چیز وی را از دستور الهی باز نمی‌داشت و عزائم قرآن به او داده شد و حلال آن را حلال شمرد و حرامش را حرام دانست تا به بهشت ملحق شد؛ علی علیه السلام در نظر من چنین کسی است.»^۱ البته در گزارشی آمده که منظور او ترس از حجاج بوده است.^۲ یا مطابق گزارشی دیگر، او در مجلسی که حجاج از علمای عراق تشکیل داد و در مورد ابتراب از ایشان پرسش کرد، از علی علیه السلام تعریف کرد و او را محبوب‌ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله توصیف نمود.^۳ در گزارش دیگری در مقابل پرسش در مورد علی علیه السلام گفت که آیا از ربانی این امت می‌پرسید؟^۴ نقل شده که برخی در حضور او علی علیه السلام را سب و شتم کردند و او در مقابل گفته بود کسی را دشنام می‌دهند که برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.^۵ شواهدی نیز وجود دارد که وی به‌خاطر شرایط دوران حجاج رویکردهای نقادانه نیز به علی علیه السلام ابراز می‌کرده که آن را از سر تقیه می‌دانسته است؛ چنان که نقل شده او گاهی به علی علیه السلام ایراد می‌گرفت و وقتی از او پرسیدند این سخن‌ها چیست که در مورد علی علیه السلام می‌گویی، پاسخ داد: «خونم را از دست این زورگویان حفظ می‌کنم.»^۶

حسن بصری از جمله کسانی است که بعد از ابن عباس در محیط علمی بصره اثرگذار بوده‌اند. وی شاگردانی را در بصره تربیت کرد. در منابع او را اهل علم و زهد و عبادت دانسته‌اند.^۷ در مجموع به‌نظر می‌رسد برای ریاست و حفظ موقعیت دنیوی‌اش اهمیت ویژه‌ای قائل بود و در این راه حق را فدا می‌کرد؛ البته در برخی شرایط نیز حقایق را بیان می‌نمود.

انتشار علم در مکه

شهر مکه از شهرهایی است که در قرن دوم از مراکز علمی و محل مراجعه طالبان علم به‌شمار

۱. حموی شافعی، *فرائد السمطين*، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. شوشتری، *احقاق الحق*، ج ۳۱، ص ۵۵۱.

۴. حموی شافعی، *فرائد السمطين*، ج ۱، ص ۳۸۲.

۵. کوفی، *مناقب الإمام أمير المؤمنين*، ج ۱، ص ۳۲۶.

۶. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۴، ص ۹۶.

۷. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۲، ص ۶۹.

می‌رفت. شواهد نشان می‌دهد این رونق تا حد زیادی تابع حضور ابن عباس در این شهر بوده است. تاریخ نشان می‌دهد در دوران حضور پیامبر ﷺ در مکه، شرایط برای تبلیغ و تعلیم چندان فراهم نبود و نوعاً کار تعلیم دین با تقیه همراه بود. از طرف دیگر به دلیل فشارهای زیاد مشرکین، مسلمانان به هجرت رو آوردند؛ دو گروه به حبشه^۱ و بقیه نیز به همراه خود پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند.^۲ در نتیجه عموم مسلمانان مکه هجرت را برگزیدند و پس از آن هم مکه مرکز توطئه و مقاومت علیه اسلام و پیامبر ﷺ بود. این وضعیت تا اواخر دوران حیات پیامبر ﷺ ادامه داشت. بنابراین اساساً در دوران نبوی، علم دین در مکه رشد نکرد و تبلیغ گسترده و مؤثری درباره آن صورت نپذیرفت. بعد از فتح مکه نیز کسی از مهاجرین به مکه برنگشت؛ جالب‌تر اینکه محمد بن عمر می‌گوید: بعد از رحلت پیامبر ﷺ مهاجرین بلافاصله به مکه برنگشتند.^۳ از این رو شکل‌گیری مرکزیت علمی در مکه به دوره‌های بعد از پیامبر ﷺ مربوط می‌شود.

نقش علمی ابن عباس در مکه

ابن عباس در دوران عمر مورد توجه و احترام وی بود و در دوران امیرالمؤمنین ﷺ نیز در مواضع مهمی نماینده و کارگزار حضرت بود و به اوج احترام و موقعیت اجتماعی رسید. وی هم‌زمان با شهادت امیرالمؤمنین ﷺ به مکه رفت و در دوران معاویه در مکه بود، تا اینکه ابن‌زبیر بر مکه مسلط شد و وی را به همراه محمد حنفیه از مکه اخراج کرد. وی نیز به طائف رفت و در همان‌جا وفات یافت.^۴ قراین نشان می‌دهد مراجعات ابن عباس در مکه زیاد بوده است و اهل فقه و ادب و شعر به مجلس او رفت‌وآمد می‌کردند؛ به طوری که عطا می‌گوید: من مجلسی به وزانت مجلس ابن عباس ندیده‌ام؛ آن‌گونه که اهل فقه نزد او بیایند و اهل قرآن و تفسیر و سایر گرایش‌ها نزد وی می‌آمدند و همه به صورت گسترده‌ای بهره‌مند می‌شدند.^۵ طاووس مدعی است ابن عباس حدود پانصد نفر از اصحاب پیامبر ﷺ را درک کرده است که اگر با وی مذاکره می‌کردند و با او مخالفت داشتند، آن قدر با آنها صحبت را ادامه می‌داد تا با وی هم‌نظر شوند.^۶ در نقل دیگری لیث بن ابی‌سلیم می‌گوید: به طاووس گفتم چرا بزرگان صحابه را رها کرده و به ابن عباس ملتزم شده‌ای؟ وی گفت

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۲.

۲. همان، ص ۱۷۵ - ۱۷۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۰.

۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۹۳۴.

۵. عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۲۸.

۶. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۹۳۵.

من شاهد بوده‌ام که هفتاد نفر از اصحاب وقتی در موضوعی با هم اختلاف می‌کردند، قول ابن عباس را برمی‌گزیدند.^۱

به نظر می‌رسد در زمان معاویه موقعیت علمی ابن عباس به حدی رسیده بود که در ایام حج اگر گروهی به طمع دنیا در اطراف معاویه تجمع می‌کردند، گروهی نیز در طلب علم اطراف ابن عباس تجمع می‌کردند. ابووائل می‌گوید: ابن عباس در مراسم حج سخنرانی کرد و به تفسیر سوره نور پرداخت و آن قدر مطالب را قوی بیان کرد که اگر اهل روم و ترک این مطالب را می‌شنیدند، مسلمان می‌شدند.^۲ در گزارش دیگری با همین اوصاف تفسیر سوره بقره از وی نقل شده است.^۳

در مجموع تأثیرگذاری علمی ابن عباس بسیار زیاد و عمیق بوده است و او را از مکثرین صحابه در نقل حدیث دانسته‌اند؛^۴ لذا می‌توان گفت که مکه در پرتو ابن عباس از نظر علمی رشد کرد و با تفسیر و فقه آشنا شد. پیش از ابن عباس مکه مفسر و فقیهی در مرتبه علمی بالا به خود ندیده بود و این ابن عباس بود که برای مکه مرکزیت علمی ایجاد کرد؛ به طوری که افراد برای شنیدن و آموختن تفسیر به این منطقه می‌آمدند. در این دوره عده زیادی از فقها خود را شاگرد ابن عباس می‌دانند؛ افرادی مانند عطاء بن ابی‌ریاح، مجاهد، ابن ابی‌ملیکه، عکرمه و عمرو بن دینار^۵ که طبقه اول فقه‌های تابعین در مکه را تشکیل داده‌اند.^۶ از میان شاگردان ابن عباس، طاووس از فقه‌های بنام یمن^۷ و سعید بن جبیر از فقه‌های کوفه شد؛^۸ عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود نیز در مدینه در مقام فقاقت نشست^۹ و ابوشعثا جابر بن زید نیز از فقه‌های بصره شد.^{۱۰} بر این اساس علاوه بر مکه، سایر نقاط علمی نیز از تأثیر ابن عباس به‌دور نبوده است.



انتشار مستقیم علم در یمن توسط علی علیه السلام

یمن یکی از مناطقی است که عثمان یک نسخه مصحف خود را به عنوان مصحف امام به آنجا

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۴، ص ۱۲۸.

۳. ابن سعد، الطبقات الكبرى الطبقة الخامسة، ج ۱، ص ۱۵۶.

۴. سبحانی، تاریخ الفقه الإسلامی و أدواره، ص ۲۷.

۵. شبرازی، طبقات الفقهاء، ص ۴۹.

۶. همان، ص ۷۰ - ۶۹.

۷. همان، ص ۷۳.

۸. همان، ص ۸۲.

۹. همان، ص ۱۰۰.

۱۰. همان، ص ۸۸.

فرستاد. به نظر می‌رسد این اقدام وی به دلیل اهمیت و نقش علمی و دینی این منطقه بوده است. شواهد نشانگر آن است که آشنایی این منطقه با علم الهی تحت تأثیر علی علیه السلام به عنوان فاتح و اولین معلم مردم این منطقه باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام فرستادن علی علیه السلام برای فتح یمن، سفارش کردند که با مردم آنجا نجنگد^۱ و ایشان را به اسلام دعوت کند.^۲ حضرت نیز در مواجهه با ایشان توانستند در یک روز قبیله همدان را بدون شمشیر مسلمان کنند.^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام چند ماه در یمن توقف داشتند، تا اینکه برای حجةالوداع در مکه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شدند. با توجه به اینکه مأموریت اصلی علی علیه السلام دعوت و تعلیم مردم بود، در طول مدت حضور ایشان در یمن مردم در معرض تعلیمات آن حضرت قرار داشتند. اثر این تعالیم به گونه‌ای بود که پیوندی وثیق میان اهل یمن و امیرالمؤمنین علیه السلام ایجاد شد. به عنوان مثال وقتی عثمان کشته شد و مردم علی علیه السلام را به جای او انتخاب کردند، حضرت نامه‌ای برای والی یکی از بخش‌های یمن به نام حبیب بن منتجب نوشتند و او را در مقام خود ابقا کردند و به وی فرمان دادند که نامه را برای مردم بخواند و از ایشان برای حضرت بیعت بگیرد. وی به منبر رفت و با وصف امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان وصی به حق پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث علم نبوی، مردم را به بیعت با ایشان دعوت کرد. مردم نیز با شنیدن خبر گریستند و با میل و عقیده به حقانیت علی علیه السلام همگی بیعت نمودند.^۴

شواهد نشان می‌دهد اهل یمن به دلیل تعالیم اولیه‌ای که از علی علیه السلام گرفته بودند، نسبت به ایشان گرایش خاصی داشتند و در قبال امامت و ولایت وی نیز تسلیم بودند؛ به گونه‌ای که در دوره خلافت آن حضرت در زمره حامیان جدی وی بودند. از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که اگر من دربان بهشت باشم، به قبیله همدان می‌گویم به سلامت وارد بهشت شوید.^۵ این کلام نوع ارتباط و پیروی همدان را نسبت به ایشان بیشتر آشکار می‌کند. اساساً در دوره خلافت حضرت گروه‌های زیادی از اهل یمن به کوفه هجرت کردند و در تقویت امر علی علیه السلام کوشش فراوانی نمودند؛ به طوری که در جنگ صفین معاویه از آنها و تصلبشان در مورد علی علیه السلام به شدت خشمگین شده بود و بعد از تسلط بر

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۸ و ۳۶؛ همچنین رک به: صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۴۱.

۲. مقریزی، انتاع الاسماع، ج ۲، ص ۹۶.

۳. مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۶۲؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۵، ص ۳۹۶.

۴. رک به: مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۶۰؛ خوبی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۱۲۷؛ احمدی میانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ج ۱، ص ۶۴.

۵. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۱۰.

عراق، کار را بر یمنی‌های مقیم کوفه که از شیعیان علی علیه السلام بودند، سخت کرد. در نتیجه مهاجرت‌های متعددی در این دوره از عراق به ایران و جبل‌عامل و سایر بلاد صورت گرفت که همین امر در نشر تشیع در سایر بلاد نقش مهمی داشت.

بعضی ادعا کرده‌اند که معاذ بن جبل در یمن مردم را تعلیم داده است.^۱ این ادعا با هیچ شاهد تاریخی معتبری تأیید نمی‌شود. با ملاحظه نقشه یمن درمی‌یابیم که طبیعت امر چنین اقتضا می‌کند که اسلام در یمن به ترتیب در نجران، همدان، صنعا، زبید، الجند و سپس در عدن در کناره‌های دریای احمر به سوی دریای عمان گسترش یافته باشد.^۲ از شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که معاذ بن جبل بعد از توسعه اسلام در یمن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به آنجا فرستاده شده است؛ چراکه وی در مسیر خود از صنعا در شرایطی که مردم آنجا مسلمان شده بودند، عبور کرده است.^۳

ظاهراً بیشترین هدف از فرستادن او این بود که مشکلات مالی وی حل شود. ماجرا این بود که وی بدهی زیادی در مدینه پیدا کرده بود و از فشار طلبکاران خانه‌نشین شده بود؛ لذا پیامبر صلی الله علیه و آله به او مأموریت دادند که به یمن برود تا کمی از مشکلات مالی وی حل شود.^۴ او نقشی در ایمان اهل یمن ندارد و اساساً در مقام تعلیم نبوده است. ضمن اینکه علم چندان هم نداشته تا بتواند در این زمینه کاری از پیش برد.

نتیجه

براساس مجموع مطالبی که بیان شد می‌توان چنین ادعا نمود مناطقی که در قرون دوم به بعد به‌عنوان مراکز علمی اسلامی شناخته شدند، در قرن اول توسط علی علیه السلام و شاگردان وی به‌خصوص ابن‌عباس و ابن‌مسعود واجد ظرفیت علمی شده و افرادی در این بلاد تربیت شده‌اند که دارای ذوق و بهره علمی بوده‌اند و همین دانشمندان هستند که در قرن دوم و بعد از آن به‌عنوان مراجع و اساتید علوم دینی، منشأ رواج دانش در این مناطق گشته‌اند. البته روشن است که منظور ما از این نسبت علمی در قرون بعد به علی علیه السلام این نیست که لزوماً دانشمندان در این دوره‌ها و بلاد، امامت علی علیه السلام را پذیرفته یا بدون تصرف در دانش و رأی و نظر شخصی به وحی ملتزم بوده‌اند، بلکه مراد این است که شکل‌گیری جریان علم و دانش و نضج فرهنگ و ادبیات علمی در این بلاد بدون توجه به تأثیر و پایه‌گذاری‌های علی علیه السلام و شاگردانش توجیه و تبیین تاریخی ندارد.

۱. لکهنوی، *عبقات الانوار*، ج ۱۵، ص ۳۴۱. صاحب *عبقات* این مطلب را به نقل از ابن‌تیمیه نقل کرده است.

۲. یوسفی غروی، *تاریخ تحقیقی اسلام*، ج ۴، ص ۴۷۵.

۳. همان.

۴. همان.

البته بر نگارندگان پوشیده نیست که این موضوع احتیاج به تتبعات بیشتری دارد و ابعاد زیادی از آن در این مقاله مورد بررسی قرار نگرفته است؛ بلکه این نوشته را در حکم مدخلی در این زمینه تلقی می‌نمایند.

منابع و مأخذ

۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تدوین محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاغة*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، ۱۲ ج، بیروت، دار صا، ۱۳۸۵ ق.
۴. ابن خلکان، شمس‌الدین، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۱ م.
۵. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، ۲ ج، الطائف، مکتبه الصدیق، ۱۴۱۴ ق.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، ۴ ج، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، *سعد السعود للنفوس منضود*، قم، دار الذخائر، بی تا.
۸. ابن عبدالبر، ابی عمر یوسف، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تدوین علی محمد البجاوی، ۴ ج، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن عساکر، ابی‌القاسم علی بن الحسن، *تاریخ مدینة دمشق*، تدوین علی شیری، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. ابن عقده، *فضائل امیر المؤمنین*، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
۱۱. ابن مرتضی، احمد بن یحیی، *طبقات المعتزلة*، تدوین سوسنة دیفلد، بیروت، دار المکتبه الحیاة، بی تا.
۱۲. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الأئمة*، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق.
۱۳. اربلی، ابی‌الحسن علی بن عیسی بن ابی‌الفتح، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۴. اصفهانی، ابونعیم، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، مصر، السعادة، ۱۳۹۴ ق.
۱۵. بزار، ابوبکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق، *مسند البزار (البحر الزخار)*، ۱۸ ج، تصحیح محفوظ الرحمن زین‌الله، المدینة المنورة، مکتبه العلوم و الحکم، ۲۰۰۹ م.
۱۶. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. _____، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
۱۸. بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۰۵ ق.

۱۹. جواد، علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*، ۲۰ ج، بیروت، دار الساقی، ۱۴۲۲ ق.
۲۰. جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، *القصاص و المذکرین*، بیروت، المكتبة الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، ۴ ج، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. حموی شافعی، ابراهیم، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام*، ۲ ج، بیروت، مؤسسة المحمود، ۱۴۰۰ ق.
۲۳. حیدر، اسد، *الإمام الصادق و المذاهب الأربعة*، ۴ ج، بیروت، دار التعارف، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی، *تقید العلم*، بیروت، دار احیاء السنة النبویة، ۱۹۴۹ م.
۲۵. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، ۲۴ ج، تدوین مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۲۶. خلیفة بن خیاط، ابو عمرو، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق نجیب فواز، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، ۲۳ ج، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. خویی، میرزا حبیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*، تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۰ ق.
۳۰. ذهبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، ۵۲ ج، بیروت، کتاب العربی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲ م.
۳۲. سبحانی، جعفر، *تاریخ الفقه الاسلامی و أدواره*، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۹ ق.
۳۳. شوشتری، نورالله، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم، مکتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. شیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد، *فضائل الصحابة*، ۲ ج، تدوین وصی الله محمد عباس، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. شیرازی، ابراهیم بن علی، *طبقات الفقهاء (تهذیب ابن منظور)*، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۹۷۰ م.
۳۶. الصالحی الدمشقی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق.

- ۲۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، بهار ۹۲، ش ۱۰
۳۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، معانی الاخبار، تدوین علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۳۸. _____، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تصحیح میرزا حسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ۲ ج، تدوین محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴۱. طبری، محب الدین، الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ۴ ج، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تدوین حسن الموسوی الخراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۴۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة الإمام علی علیه السلام، ۲۰ ج، قم، ولاء المنتظر علیه السلام، ۱۴۳۰ ق.
۴۴. _____، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۳۵ ج، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۶ ق.
۴۵. عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعة، ۱۱ ج، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. عسقلانی، شهاب الدین بن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ۸ ج، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. علم الهدی، شریف مرتضی، الامالی، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۴۸. فسوی، ابویوسف یعقوب بن سفیان، المعرفة و التاریخ، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۸ ج، تدوین علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۵۰. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه السلام، ۳ ج، قم، مجمع احیاء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۵۱. لحنی، عبدالله بن سعید، منتهی السؤل علی وسائل الوصول إلى شمائل الرسول صلی الله علیه و آله، ۴ ج، جدة، دار المنهاج، ۱۴۲۶ ق.
۵۲. لکهنوی، میر حامد حسین، عبقات الانوار فی امامة ائمة الاطهار، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۶۶.
۵۳. مبارکفوری، عبدالرحمن بن عبدالرحیم، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، ۱۰ ج، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۵۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۱۱۱ ج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۵. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.

۵۶. محمد ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی کتاب السنة والتاریخ الثانی، ۱۲ ج، تحقیق سید محمد کاظم الطباطبائی و سید محمود الطباطبائی نژاد، قم، دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۵ ق.
۵۷. مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۸. مقریزی، تقی الدین، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحضرة و المتاع، تدوین محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۹ م.
۵۹. ناشناس، أخبار الدولة العباسیة، تدوین عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دار الطلیعة، ۱۳۹۱ ق.
۶۰. نباتی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ ق.
۶۱. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
۶۲. نمری قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر بن عاصم، جامع بیان العلم و فضله، ۲ ج، تدوین ابی الأشبال الزهیری، المملكة العربیة السعودیة، دار ابن الجوزی، ۱۴۱۴ ق.
۶۳. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ ج، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۶۴. نووی، ابوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء و اللغات، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۶۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب، تاریخ الیعقوبی، ۲ ج، بیروت، دار صادر، بی تا.
۶۶. یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ۴ ج، ترجمه حسین علی عربی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۳.
۶۷. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعة التاریخ الإسلامی، ۶ ج، قم، مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

